بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[مفهوم حصر و استثنا 2](#_Toc435394569)

[نظر قائلین به عدم مفهوم حصر و استثنا 2](#_Toc435394570)

[تقریر استدلال 2](#_Toc435394571)

[جواب به نظر ابوحنیفه 3](#_Toc435394572)

[جواب اول به نظر ابوحنیفه 3](#_Toc435394573)

[جواب دوم به استدلال ابوحنیفه 4](#_Toc435394574)

[اشکال به جواب امام (ره) 4](#_Toc435394575)

[جواب سوم به نظر ابوحنیفه 4](#_Toc435394576)

[تفاوت جواب امام (ره) با نظر صاحب کفایه 5](#_Toc435394577)

[جواب چهارم به نظر ابوحنیفه 5](#_Toc435394578)

[ادله برای اثبات مفهوم حصر و استثنا 5](#_Toc435394579)

# مفهوم حصر و استثنا

## اشاره

بحث در مورد مفهوم حصر و استثنا بود.

حصر اعم از استثنا است. استثنا دارای ادات خاصی است که در ادبیات نیز گاهی جدا می‌شود. اما حصر، عام‌تر است. یک قسمی از آن استثنا است، ولی اقسام دیگری نیز دارد.

در این مورد چندین مطلب را در مورد مفهوم حصر و استثنا بیان کردیم. مطالب دیگری را امروز بیان می‌کنیم:

## نظر قائلین به عدم مفهوم حصر و استثنا

همان‌طور که بیان کردیم، اکثر علمای عامه و خاصه قائل به مفهوم برای حصر و استثنا هستند. مخالفان نیز بسیار اندک‌اند. یکی از مخالفان ابوحنیفه است. به او نسبت داده شده است که حصر و استثنا مفهوم ندارد. ایشان به جمله « **لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ»[[1]](#footnote-1) ، و یا « لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ »[[2]](#footnote-2)** استدلال کرده‌اند. ایشان یک مثالی زده‌اند که بیان داشته‌اند، حصر مفهوم ندارد.

همچنین نافیین مفهوم که اندک هستند، به این جمله‌ای که از پیامبر (ص) نقل شده، استدلال کرده‌اند. **وَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ: «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ.»[[3]](#footnote-3)**

ایشان گفته‌اند که این جمله مفهوم ندارد، در نتیجه حصر و استثنا مفهوم ندارد. بسیار در این مورد حرف‌هایی زده شده است. در کفایه، بحث شده است. دیگران نیز کم و بیش به این مطلب پرداخته‌اند.

## تقریر استدلال

ما نیز اشاره‌ای به استدلال منکرین مفهوم می‌کنیم.

ابوحنیفه می‌گوید: جمله استثنا و حصر مفهوم ندارد؛ چون همین جمله« **لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ»** که روایت معتبری است، مفهوم ندارد. این جمله واضح است که مفهوم ندارد. اگر این جمله بخواهد معنای مفهومی داشته باشد، یعنی «نماز فقط طهارت است». وقتی می‌گوییم «لا عالم الا زید» یعنی هیچ عالمی در دنیا نیست الا زید. در اینجا نیز می‌گوید هیچ‌چیزی نماز نیست الا همان طهارت و وضو. ایشان می‌گویند اگر جمله حصر و استثنا مفهوم دارد این روایت باید به این شکل معنا شود که «نماز یعنی طهارت».

### جواب به نظر ابوحنیفه

بزرگانی به این بیان، جواب داده‌اند. یکی از جواب‌های درست که در کفایه آمده است و امام (ره) نیز در تهذیب ناظر به این مسئله هستند. این جواب عبارت است از:

### جواب اول به نظر ابوحنیفه

در جمله « **لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ»** مدلول مطابقیش منظور نیست؛ بلکه این جمله‌ای است که شرطیت طهارت را افاده می‌کند. شبیه این جمله مثال‌هایی وجود دارد. مثلاً اگر دلیلی گفت «**لا تصلِّ فی وبر ما لا یاکل لحمه**»، نمی‌توانیم بگوییم که این حکم تکلیفی است و نهی و زجر است. بلکه این جمله، برای شرطیت طهارت در لباس بیان شده است. این جمله در حکم تکلیفی استعمال نشده است. این جمله برای شرطیت طهارت در لباس است. در جمله قبل نیز، بیان می‌کند که طهارت، یکی از اجزاء نماز است. این جمله را به دو شکل می‌توانست بیان کند و بگوید «**الطهارة شرط للصلاة**» و دیگری «**لا صلاة الا بطهور**». هر دو یک معنا را می‌دهند. باید بدانیم که مدلول این جمله، یک مدلول حصری و استثنایی مثل بقیه جملات حصر و استثنا تلقی نمی‌شود. این جمله از ابتدا، به داعی بیان شرطیت آمده است.

این بیان را حضرت امام (ره) در تهذیب آورده‌اند.

اکنون می‌خواهیم بدانیم که چرا حضرت رسول (ص) این‌گونه بیان کرده‌اند؟ به خاطر این بوده است که برای داعی شرطیت بیان شود، از طرفی بفرمایند که این شرط، بسیار مهم است و هیچ‌گاه نمی‌توانیم از نماز جدا کنیم. مثلاً وقتی می‌گوید که «**لا تصل فی ملابس النجس**» در لباس نجس نماز نخوان!. در این جمله نمی‌خواهد بگوید که حرام است و تکلیف می‌کند، بلکه می‌فرماید لباس در نماز باید پاک باشد.

پیامبر (ص) با این بیان، می‌خواستند تأکیدی بودن مطلب را به شنوندگان و مخاطبان خود برسانند.

### جواب دوم به استدلال ابوحنیفه

می‌توان گفت که استدلال ابوحنیفه، فقط مرتبط با مفهوم‌داری «الّا» نیست. اگر در اینجا «الّا» را حصر و استثنا نگیریم و بگوییم که به معنای غیر است، باز نیز همین اشکال وجود دارد. بنابراین این بحث خیلی ارتباطی به مفهوم ندارد. وقتی‌که «الّا» را وصفی می‌گیریم، باز هم مشکل پیدا می‌کنیم. این مطالب نشان می‌دهد که اشکال از حصر و استثنا نیست، اشکال چیز دیگری است.

#### اشکال به جواب امام (ره)

اشکال این است که حمل یک جمله از ظاهر اولیه آن، به اینکه کنایه از چیز دیگری است، خلاف اصل است. اگر راه بهتری پیدا نکنیم، آن موقع چاره‌ای جز این نداریم. ولی اگر راهی پیدا کنیم، نمی‌توانیم این حرف را بزنیم.

جواب امام(ره) مشکل ما را حل می‌کند،‌ولی اینکه چیزی را کنایه بگیریم و به داعی غیر آنچه ظاهرش است، حمل کنیم، خلاف ظاهر است.

### جواب سوم به نظر ابوحنیفه

جواب سوم که می توان گفت جواب مرحوم آخوند است اینکه صلاة در جمله «**لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ»** معنایی دارد، که ما نمی‌خواهیم از آن معنا دست‌برداریم. در این جمله نیز همان مفهوم نماز مفروض دانسته شده است. یعنی ابتدا مفهومی را برای نماز فرض گرفته‌ایم، بعد این جمله بیان می‌کند که نماز بدون طهارت نمی‌شود.

باید توجه داشته باشیم که این جمله، صلاة را معنا نمی‌کند. اگر این جمله را بیان مفهوم نماز می‌دانستیم، حق با ابوحنیفه بود. اما در اینجا در مقام بیان مفهوم نیست، بلکه مفهوم نماز، مفروض گرفته شده است، بعد می‌فرماید که نماز با همان مفهومی که در اذهان وجود دارد، نیاز به طهور دارد و بدون طهور نمی‌شود. در این صورت این جمله مفهوم دارد چون معنا می‌شود که نماز بدون طهارت، نماز صحیح نیست.

همان‌طور که بیان کردیم جمله « **لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ»** به دو شکل معنا می‌شود:

الف) مفهوم نماز را بیان می‌کند و آن را تعریف می‌کند.

ب) مفهوم نماز مفروض است و اجزاء و شرایط مکمل را بیان می‌کند. شاهد این مطلب نیز «ب» در «بطهور» است. این در مقام بیان اجزاء و شرائط است.

این جواب، ظاهراً درست و تام است.

#### تفاوت جواب امام (ره) با نظر صاحب کفایه

امام (ره) در جواب اول می‌فرماید: این جمله در مقام داعی جد و اراده جدیه در حصر و استثنا به کار نرفته است. ولی جواب سوم می‌گوید که این بیان واقعاً حصر و استثنا است، فقط در مقام تعریف نیست، بلکه در مقام بیان اجزاء و شرایط است.

در نتیجه این جواب صاحب کفایه با تقریر ما، کامل‌تر از جواب امام (ره) است.

مفهوم این جمله این است که نمازی که معنای آن را از قبل در نظر گرفتید با طهور تمام می‌شود.

### جواب چهارم به نظر ابوحنیفه

جواب چهارم اینکه گفته می شود جمله استثنایی دارای مفهوم است منتها در اینجا قرینه‌ای وجود دارد که مفهوم ندارد. البته این حرف درست نیست. اما وقتی می‌بینیم فقط در این جمله، استثنا و حصر مفهوم ندارد باید بگویم به خاطر قرینه‌ی جور در نمی‌آید، وگرنه، مفهوم وجود داردفلذا به خاطر این جمله نمی‌توانیم بگوییم که استثنا و حصر، مفهوم ندارد.

## ادله برای اثبات مفهوم حصر و استثنا

یکی از ادله‌ای که برای اثبات مفهوم آورده‌اند، اشاره به یک مورد خاص است. آن نمونه نیز «**کلمة الاخلاص**» است. گفته‌اند که جمله «**لا اله الا الله**» یک جمله استثنایی است. شعار دین است. پیامبر (ص) نیز با این جمله مرز کفر و اسلام را تعیین می‌کرد. این جمله نماد دین اسلام است. تمام این بحث هم مبتنی بر این است که بگوییم این جمله مفهوم دارد.

زمانی از جمله «**لا اله الا الله**» توحید بیرون می‌آید، که نفی الوهیت از غیر خدا بکند و الوهیت را برای خدا اثبات کند. اگر این جمله مفهوم نداشت، فقط بیان می‌کرد که دیگران نیستند، اما اگر مفهوم داشته باشد یعنی دیگران نیستند و او هست. نتیجه این مطلب توحید می‌شود.

اگر دقت کنیم، ابوحنیفه به یک نمونه برای نداشتن مفهوم حصر و استثنا بسنده می‌کند. این طرف نیز برای مفهوم داشتن حصر و استثنا به جمله «**لا اله الا الله**» بسنده کرده است.

1. دعائم الاسلام، ج 1، ص 100. [↑](#footnote-ref-1)
2. من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 393. [↑](#footnote-ref-2)
3. دعائم الاسلام، ج 1، ص 100. [↑](#footnote-ref-3)